

## بررسی رابطه‌ی میان نابرابری و پدید آمدن طبقات اجتماعی

سارا فیروزیان

کارشناسی ارشد- جامعه شناسی - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زاهدان

Safiruzian1222@gmail.com

### چکیده:

نابرابری اجتماعی و استمرار فاصله‌ی طبقاتی یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی است، زمانی که فاصله طبقاتی با بی‌عدالتی و تداوم نابرابری همراه باشد یک معضل مزمن و اساسی برای جامعه محسوب می‌شود. نابرابری اجتماعی یکی از جنبه‌های عمومی جوامع بشری بوده است. محصول نابرابری اجتماعی پدید آمدن طبقات اجتماعی است که این طبقات عبارتند از: طبقه سرمایه‌داران، طبقه کارگران، طبقه متوسط، طبقه وابستگان، تولیدکنندگان مستقل، مالکان اراضی کشاورزی، کشاورزان سهم‌بر و مستأجر. به همین دلیل در این پژوهش عوامل مؤثر و اثربخش در نابرابری اجتماعی و طبقات و قشربندی اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است. تمایزهای فردی و تفاوت‌های اجتماعی که در جامعه برای افراد ایجاد می‌شود از جمله عوامل بروز نابرابری اجتماعی است. در این پژوهش این عوامل بررسی شده و پیامدهای آن بیان و در پایان بر اساس نتایج به دست آمده، راهکارها و پیشنهاداتی ارائه شده است.

**کلمات کلیدی:** نابرابری اجتماعی، فاصله طبقاتی، مسائل اجتماعی، قشربندی اجتماعی

#### مقدمه:

نابرابری‌ها، قشربندی و طبقات اجتماعی در عصر حاضر به دلیل گستردگی و پیچیدگی تقسیم کار از حساسیت خاصی برخوردار است. نابرابری اجتماعی بر اساس تمایزهای فردی مانند توانایی‌های ذاتی، تمایلات گوناگون و انگیزشی و همچنین تفاوت‌های اجتماعی مانند متفاوت بودن شیوه زندگی، فرصت‌ها، پاداش‌ها، حقوق و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و در اکثر مواقع به صورت نهادی در جامعه درمی‌آیند، ایجاد می‌شود. در تمام فرهنگ‌ها، آئین‌ها و اندیشه‌ها بر امر برابری به عنوان یک حق تأکید شده است، اما در بسیاری از جوامع این حق ضمانت اجرایی نداشته و کاربرد خود را از دست می‌دهد.

در حال حاضر نابرابری اجتماعی با کاهش قدرت خرید افراد همراه شده که این امر سبب شده است نابرابری به واقعیتی آزاد دهنده مبدل گردد و کلیت نظام اجتماعی را به چالش بکشد. به همین علت جامعه‌شناسان همیشه در اندیشه تبیین عوامل به‌وجود آورنده طبقات و اقشار اجتماعی بوده‌اند. به این دلیل که در عصر حاضر عوامل گوناگون جدایی انسان‌ها در قالب گروه‌های اجتماعی پرورش می‌یابد، مطالعه این عوامل و نتایج آن‌ها برای جامعه‌شناسان مهم و با اهمیت است.

در کشورهای پیشرفته جهان، به علت اهمیت مسئله نابرابری و قشربندی اجتماعی، جامعه‌شناسان با دیدگاه‌های مختلف به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. تالکوت پارسونز، با دیدگاه محافظه‌کارانه، اهمیت کارکردی نابرابری و در نتیجه قشربندی اجتماعی را بیان کرده است (پارسونز، ۱۹۷۰). آنتونی گیدنز، یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان، از زاویه رادیکالی، نشان داده است که چگونه تضادهای موجود در جوامع نوین باعث جدایی هرچه بیشتر طبقات اجتماعی از یکدیگر می‌شود (گیدنز، ۱۹۷۳). برخی نیز همانند رالف دارندورف، با یک دیدگاه ترکیبی سعی کرده نشان دهند که ضمن اجتناب ناپذیر بودن طبقات و قشربندی در عصر حاضر، به‌گونه‌ای می‌توان فاصله طبقاتی را کاهش داد. (دارندورف، ۱۹۵۹). با وجود دیدگاه‌های مختلف ارائه شده توسط اندیشمندان و جامعه‌شناسان بزرگ در این زمینه، این پژوهش سعی دارد با بررسی علل به وجود آمدن نابرابری و طبقات اجتماعی راهکاری مناسب در راستای کاهش آن ارائه نماید.

گفتنی است از دسته عواملی که در جهت توجیه و مشروع سازی نابرابری‌ها بر آمده است نگرش افراد جامعه و ذهنیت آن‌ها نسبت به امکانات و امتیازات و فرصت‌هایی است که عده‌ای باید دارا باشند و عده‌ای حقی نسبت به آن‌ها ندارند.

#### چارچوب نظری پژوهش

با وجود آن که برابری اقتصادی و اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی، یکی از ارزش‌های اصلی و مرکزی نظام‌های مردم سالار است اما ساخت اجتماعی به گونه‌ای است که نابرابری‌ها از نسل گذشته به نسل آینده منتقل می‌شود. چنان چه تحقیقات انجام شده در این زمینه نیز حاکی از یک رابطه متقابل میان بهره‌وری و برابری است و نتیجه آن بیانگر آن است که توزیع مجدد تحت بسیاری از شرایط، نه تنها رشد نابرابری را متوقف نمی‌کند که باعث تقویت آن نیز خواهد شد (تیلی، ۲۰۰۴، تیلی و آلبلد، ۱۹۹۵).

علاوه بر آن چه گفته شد منزلت‌های اجتماعی و برخورداری از مزایای سیاسی، رفاهی و دیگر امکانات اقتصادی ناشی از کل اجتماع و دولت باز هم به صورت نابرابر بین گروه‌ها و نسل‌های مختلف توزیع می‌شود و باید گفت فواصل اجتماعی همراه با بی‌عدالتی، استمرار و عمق نابرابری‌ها را به صورت یک مسئله مزمن و مهم اجتماعی در آورده است.

دیدگاه‌های ارائه شده در این راستا را می‌توان در یک طبقه بندی کلی به سه دسته کارکردی، تضادی و تلفیقی تقسیم کرد:

- دیدگاه‌های جامعه‌شناسانی چون دورکیم، پارسونز، سامنر، پارتو، دیویس و مور .... که با رویکرد کارکردگرایی به نابرابری پرداخته‌اند.
- جامعه‌شناسانی چون مارکس، دارندورف، اندیشمندان مکتب فرانکفورت و .... که رویکردی تضادگرایانه به نابرابری دارند.

- جامعه‌شناسانی همچون ماکس وبر، لسنکی، گیدنز و ... نگاهی تلفیقی به نابرابری اجتماعی دارند.

### نابرابری اجتماعی از دیدگاه کارکردگرایان

دورکیم معتقد بود که می‌توان به هدف همبستگی اجتماعی بر اساس اخلاقیات و عدالت دست یافت مشروط بر این که تقسیم کار سرمایه‌داری اصلاح شود و از آن آنومی و تضاد طبقاتی و نابرابری اجباری رها گردد. دورکیم پیش‌بینی می‌کرد که تکامل طبیعی تقسیم کار، موارد نابهنجار را تقلیل خواهد داد. به عقیده وی افزایش تقسیم کار در جوامع سنتی فئودالی و کاستی منجر به بهبود مشکلات مشابهی شده است. تقسیم کار و نیاز آن به مهارت‌های خاص، منجر به از بین بردن تعصب‌هایی شده است که بر اساس آن در زمان‌های قدیم افراد صرفاً به دلیل تبار اشرافی یا برتری دینی در مقام‌های بالا نشانده می‌شدند. به طور مشابه، «استعدادهای ویژه‌ای» که برای اشغال پایگاه‌های مهم در جامعه سرمایه‌داری ضرورت دارد، این امر را به طور فزاینده‌ای دشوار می‌سازد که پایگاه‌ها فقط بر اساس امتیاز طبقاتی ارثی اشغال گردند. البته به طور قطع هنوز توارث تا اندازه‌ای رواج دارد و فرصت‌های آن عده‌ی لایق را که با «بخت بد» زاده شده‌اند محدود می‌سازد. با وجود این عموم مردم به طور فزاینده‌ای معتقد هستند که این نابرابری‌های برونی باید ریشه کن شوند. مردم اعتقاد پیدا کرده‌اند که نابرابری نباید ناشی از نیروهای بیرونی باشد و باید تفاوت، استعدادها، شایستگی‌های فردی و تلاش‌های فرد برای خدمت به جامعه را به منصفانه ظهور برساند. اعتقاد به برابری برونی یعنی آن چه را که می‌توان فرصت برابر نامید، آنقدر رایج است که «نمی‌تواند توهمی صرف باشد و به طرز گیج‌کننده‌ای جنبه‌ای از واقعیت را بیان کند» (دورکیم، ۱۳۶۹).

پارسونز قشربندی را به عنوان رده‌بندی واحدها بر حسب معیارهای نظام ارزش‌های مشترک در یک نظام اجتماعی می‌داند. لذا هر نظام قشربندی تعبیری از ارزش‌های اصلی جامعه است که به نوبه‌ی خود سلسله‌مراتبی از موقعیت‌ها، پاداش‌های افراد و هر چیز دیگر را بر اساس پایه‌های ارزشیابی خاص خود ایجاد می‌کند. قشربندی نتیجه‌ی فوری اجتناب ناپذیر کنش اجتماعی است. نیروهای اجتماعی آفریننده و حامی مناسبات اجتماعی متشکل هستند و به طرز اجتناب ناپذیر موجب قشربندی می‌باشند. بنابراین قشربندی شکل اجتناب ناپذیر وجود اجتماعی است. نظریه قشربندی مثل نظریه نظام‌های اجتماعی آنقدر انتزاعی و کلی است که بر همه‌ی جوامع قابل اطلاق است (ادیبی، ۱۳۵۴).

سامنر، بها و ارزش اجتماعی انسان را ملاک تعیین طبقات اجتماعی می‌داند و معتقد است که هر کس به اندازه‌ی استعداد طبیعی خود در این رتبه‌بندی، مرتبه‌ای را احراز می‌کند. سامنر با الهام از مالتوس معتقد است هر کوشش برای کاهش نابرابری از جمله از طریق ایجاد سیستم تأمین اجتماعی زیان‌بار است، زیرا به غیر شایسته‌ها اجازه می‌دهد که با استفاده از امکانات به دست آمده، مانند خرگوش زاد و ولد کنند (ملک، ۱۳۷۴).

### نابرابری اجتماعی از دیدگاه رادیکال

روش‌شناسی مارکس در توصیف نابرابری اجتماعی را می‌توان سهل و ممتنع دانست. از دیدگاه مارکس انسان آفریده کار است و کار خود در شیوه‌ی تولید تبلور می‌یابد. در چارچوب هر شیوه‌ی تولید روابط و مناسباتی بر مبنای مالکیت شکل می‌گیرد که متضمن نابرابری‌های طبقاتی است و مارکس خصلت این روابط را تضاد و کشمکش می‌داند که نتیجه‌ی آن هر نوع نابرابری است. شالوده‌ی اسلوب مارکسی‌شناخت نابرابری که از دریچه‌ی تضاد و کشمکش طبقاتی به آن نگریسته می‌شود، درک مبنای و شکل‌های مالکیت است. از دیدگاه مارکس مالکیت خصوصی عامل اساسی پیدایش شکاف طبقاتی بین مردم است و این شکاف همیشه در طول تاریخ بین طبقه‌ی «مالک و دارا و آن‌ها که دارا و مالک نیستند» وجود داشته است (گرب، ۱۳۷۳).

نگرش طبقاتی مارکس درباره‌ی تمایزات و نابرابری فقط به پایه‌های مادی مبتنی بر مالکیت خصوصی محدود نمی‌شود. مارکس اندیشه و ارزش‌های اخلاقی را نیز بر مبنای همین تمایز و از طریق تقسیم مردم به دو گروه حاکم و محکوم درک می‌کند.

کند. از دیدگاه مارکس نابرابری در جامعه ی بشری فرایندی است که از طریق تقسیم کار محقق شده است. اهمیت نظریه ی کنش طبقاتی مارکس نه فقط به خاطر محتوای بدیع جامعه شناختی آن، بلکه همچنین به خاطر نفوذ گسترده ی آن بر روی آراء جامعه شناختی بعدی در این حوزه است (زاهدی، ۱۳۸۵).

دارندورف تأکید می کند مادام که هنجارها وجود نداشته باشند و تا جایی که عمیقاً در مردم تأثیر نکرده باشند قشربندی اجتماعی هم وجود نخواهد داشت. اما زمانی که هنجارها مورد سنجش قرار می گیرند ناگزیر نوعی نظام سلسله مراتبی از پایگاه های اجتماعی هم پدید خواهد آمد. به نظر دارندورف هسته اصلی نابرابری اجتماعی همیشه می تواند از این واقعیت استنتاج شود مه انسان ها تابعی از طرز برخوردشان با انتظارات جامعه و تابعی از مجازات ها و پاداش هایی هستند که تضمین کننده ی خصلت الزام آور این انتظارات است (نامه فرهنگ، ۱۳۷۱).

دارندورف قوانین را نیز چکیده ی هنجارها و نشانه ی وجود نابرابری در جامعه می داند و می گوید: «قانون شرط لازم و کافی نابرابری اجتماعی است و به عبارت دیگر نابرابری وجود دارد، زیرا قانون وجود دارد و چون قانون هست لاجرم نابرابری هم در میان افراد بشر وجود خواهد داشت». به نظر او طلب کردن جامعه ای که از هر جهت در تساوی برقرار باشد نه تنها غیر واقع بینانه که آرمانی منحرف و هولناک است (ملک، ۱۳۷۴).

### نابرابری اجتماعی از دیدگاه تلفیقی

از نظر ماکس وبر نابرابری اجتماعی در رابطه ی اجتماعی انعکاس می یابد. وبر رابطه ی اجتماعی را برای بیان شرایطی به کار می برد که دو یا چند نفر در رفتاری مشارکت دارند که در چارچوب آن هر یک از آنان دیگری را به طرز معناداری به حساب می آورد و در نتیجه رفتار مذکور بر همین اساس جهت گیری می شود. «محتوای این جهت گیری متقابل می تواند متغیرترین حالات را شامل شود که از جمله آن می توان کشمکش، خصومت، جاذبه ی جنسی، دوستی، وفاداری و یا مبادله ی اقتصادی» را نام برد. علاوه بر این محتوای مزبور می تواند انجام، انکار و یا طفره رفتن از یک قرارداد و همچنین رقابت اقتصادی یا عشقی و یا هر نوع دیگری از رقابت و نیز تقسیم مناصب یا عضویت در یک طبقه یا ملت را دربر بگیرد (وبر، ۱۳۶۷ به نقل از زاهدی، ۱۳۸۵).

بر این اساس نابرابری را به زبان وبری باید نوعی از محتوای رابطه ی اجتماعی تعریف کرد که تماماً عبارت از این احتمال است که افراد به طریقی قابل تعیین و معنادار بر مبنای درک تطبیقی منزلت های درون فهمی شده به صورتی تفاوت گذار و تبعیضی رفتار خواهند کرد. هم چنین می دانیم که وبر منزلت ها را مبنی بر سه عامل «قدرت، ثروت و حیثیت» می داند؛ پس این درک تطبیقی و درون فهمی شده به نوبه ی خود به کارکرد درجات معین قدرت، ثروت و حیثیت در تنظیم رابطه ی اجتماعی بستگی دارد. (زاهدی، ۱۳۸۵).

گیدنز مانند وبر و مارکس به رابطه ی نزدیک بین قدرت و نابرابری معتقد است. گیدنز عقیده دارد که جنسیت یکی از مهم ترین زمینه های نابرابری است و نابرابری جنسی از نظر تاریخی بسیار ریشه دارتر از نظام های طبقاتی است (گیدنز، ۱۳۸۴). وی در بحث برابری خواهی تأکید عده ای بر برابری فرصت یا شایسته سالاری را مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد است که این نوع برابری خود موجب نابرابری های عمیق در جامعه خواهد شد و به نوعی انسجام اجتماعی را نیز تهدید خواهد کرد. گیدنز با طرح این پرسش که: «برابری باید به چه مفهومی در نظر گرفته شود؟ سیاست نوین برابری را به عنوان «ادغام» و نابرابری را به عنوان «طرز» تعریف می کند (هادی زنون، ۱۳۸۵).

### صفات اصلی قشربندی اجتماعی

در واقع قشربندی اجتماعی، پدیده ای است که همه جا و همه وقت حضور دارد و با سایر نهادهای اجتماعی در ارتباط نزدیک است و پیامدهای مشخصی در زندگی اجتماعی دارد، سزاوار است به دلیل همین ویژگی هایش مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد،



صفات اصلی پنجگانه قشربندی اجتماعی شامل: اجتماعی بودن، قدیمی بودن، جهانی بودن، داشتن صورت های گوناگون و پیامدهای ویژه اش است که به عنوان فرصت های زندگی و سبک زندگی مطرح می شود. پنج دلیل برای اجتماعی بودن قشربندی مطرح شده است که این پنج علت عبارتند از:

- هر نظام قشربندی به معیارها و به مجوزهایی که جامعه معین کرده است بستگی دارد.
- هنجارها و ضمانت اجراها نقش مهمی در ایجاد و حفظ نظام قشربندی ایجاد می کند.
- هنجارهای اجتماعی باید از راه جامعه پذیری از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد.
- آرایش هر نظام قشربندی در حال تبدیل دائمی است، از سویی به همین دلیل درجات متفاوت جامعه پذیری در جامعه، از سوی دیگر به دلیل نابرابری میزان های زاد و ولد قشرهای مختلف.
- نظام قشربندی با نظام های دیگر جامعه مثل نهادهای سیاسی، آموزشی، اقتصادی، دینی و خانوادگی در وابستگی متقابل است.

از دیگر صفات قشربندی قدیمی بودن و جهانی بودن آن است. تاریخ و باستان شناسی به ما می آموزد که قشربندی اجتماعی در دسته های کوچک ایلی، که از صورت های اولیه زندگی اجتماعی بود، وجود داشت. احتمال دارد در این وضعیت ابتدایی عوامی زیستی از قبیل: سن، جنس و نیروی بدنی از معیارهای اصلی قشربندی بوده باشد (تامین، ۱۳۸۸).

در نخستین اسناد تاریخی معتبر به جا مانده از انسان چند هزار سال پیش، در می یابیم که در میان بابلیان، ایرانیان، عبریان و یونانیان «نجیب زادگی» از عوامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی بوده است. جامعه ترکیبی بود از اغنیا و فقرا، زبردستان و زبردستان، آزادمردان و بردگان. گفتن ندارد که این نظام رتبه بندی شده اجتماعی در نگاه صدرنشینان هرم طبقاتی، البته نظمی طبیعی بود. این عقیده که به موجب آن سلسله مراتب اجتماعی، امری طبیعی و اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی است، در همه ی جامعه های باستان دو هزار سال قبل که اطلاعات مستندی از آنها در دست داریم، از جمله چین، هند، ایران و مصر عمومیت داشته است.

همین طور، در تمدن های باستانی قاره امریکا جامعه به دو قشر نجبا و عوام تقسیم می شد. دسته ی اول با آن که اقلیت کوچکی بود، سهم بزرگی از اموال و دارایی های جامعه را میان اعضای خودش تقسیم می کرد و سهم ناچیزی را برای اکثریت اعضای جامعه باقی می گذاشت. فقرا و عوام، مطیع و گوش به فرمان، به اقلیت قدرتمند و ثروتمند جامعه که خود را از تبار عالی می پنداشت، خدمت می کردند.

این سلسله مراتب نظام اجتماعی که به برخی از قشرهای جامعه اجازه می داد از قدرت، از مالکیت و از حیثیت اجتماعی سهم بیشتری نصیب ببرد، در همه ی دوره های تاریخی زندگی اجتماعی انسان حضور داشته است.

در دنیای معاصر از همه جا صداهای اعتراض آمیزی ضد شیوه های سنتی توزیع اموال و خدمات به گوش می رسد. همین نارضایی دلیل محکمی بر حضور قشربندی است. در واقع، نظام قشربندی در دو سطح وجود دارد: یکی نظام جهانی قشربندی که کشورها و ملت ها را به دو دسته دارا و ندار تقسیم کرده است؛ دومی نظام قشربندی در درون هر ملت است. حتی در کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی (تامین، ۱۳۸۸).

قشربندی در جامعه های بی سواد که فرهنگشان اساساً شفاهی است و در نخستین تماس هایشان با تمدن های صنعتی مبتنی بر خط و علم و اکتشاف هستند نیز حضور دارد. با اینکه باید از اختلاط نظام قشربندی مبتنی بر عوامل زیست شناختی چون جنس و سن با نظام های قشربندی مبتنی بر عوامل اجتماعی اجتناب کرد، با این وصف، می توان جهانی بودن این پدیده ی اجتماعی را تأکید کرد که بر توزیع نابرابر قدرت، ثروت و حیثیت اجتماعی بنا شده است.

از لحاظ شدت و ضعف نابرابری، نظام های قشربندی میان دو حد نهایی توزیع شده اند. در یک حد نهایی، همه پایگاه های اجتماعی از لحاظ نظری برابر تلقی شده و سهم مساوی از قدرت و مالکیت و حیثیت اجتماعی دارند. اجتماعات مبتنی بر نهادهای تعاونی گسترده در سمت این حد نهایی قرار دارند. در حد نهایی مقابل، پایگاه های اجتماعی بسیار نابرابر توزیع شده و جابه جایی میانشان غیر ممکن است. به گوناگونی نظام های قشربندی از لحاظ شدت و ضعف نابرابری که در جامعه های

گذشته و حال مشاهده می شود، باید گوناگونی صورت قشربندی را نیز افزود. بدین سبب، اصطلاحاتی چون «طبقه» و «کاست» و «وضعیت» برای تمییز دادن شیوه های گوناگون مراتب قشرهای اجتماعی و نیز برای نشان دادن درجات مختلف شدت جدایی شان مفید است. به علاوه این اصطلاحات کمک می کند تا امکانات گذار از یک قشر به قشری دیگر و نیز میزان نهادی شدنشان را فهمید، منتها با توجه به کثرت صورت های قشربندی اجتماعی، اصطلاحات سه گانه ی طبقه و کاست و وضعیت برای نشان دادن همه ی صورت های گوناگون نظام های قشربندی در دنیا کافی نیست و می باید اصطلاحات دیگری وضع کرد.

نابرابری ها در قدرت، در ثروت، در ارزیابی اجتماعی و در پاداش روانی پیامدهایی دارد که می توان آنها را در دو مقوله ی بزرگ جا داد: ۱- فرصت های زندگی ۲- سبک زندگی. فرصت های زندگی شامل عواملی است نظیر: میزان های مرگ و میر کودکان، طول عمر، بیماری های جسمانی و روانی، نازایی، اختلافات خانوادگی، جدایی و طلاق، امکان دستیابی به تحصیلات عالی و غیره. سبک زندگی به عواملی چون نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه ی گذران اوقات فراغت، فعالیت های فرهنگی و مصرف کالاهای فرهنگی چون کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه های رادیو و تلویزیون و غیره بستگی دارد (تامین، ۱۳۸۸).

### طبقات اجتماعی

اینکه طبقات اجتماعی در جوامع در چه برهه‌ای از تاریخ شکل گرفته است، جامعه‌شناسان را به طرح آراء دوگانه‌ای شوق داده است؛ یک دسته از آنان جوامع را از ابتدا دارای طبقه دانسته‌اند و دسته دیگر معتقد بودند طبقات در جوامع ابتدایی نبوده و دلیل به وجود آمدن این پدیده عواملی اقتصادی و غیر اقتصادی است.

در تعریف طبقه اجتماعی، دانشمندان از منظرهای متفاوت آراء متنوعی ابراز کرده‌اند، برخی را در مقابل کاست، گروه‌های منزلت، صنف و غیره آورده‌اند (ادیبی، ۱۳۵۴) و برخی ملاک نابرابری و گوناگونی شرایط افراد را در طبقه مؤثر می‌دانند و برخی نیز جهان ایده‌ها، ارزش‌ها، قدرت و مالکیت وسایل تولید یا عدم تولید را مؤثر در تعریف طبقه می‌دانند (گورویچ، ۱۳۵۷). مارکسیست‌ها اصلی‌ترین ملاک در طبقه را قدرت اقتصادی می‌دانند که جامعه را به دو طبقه بورژوا و پرولتاریا تقسیم کرده‌است (مارکس و انگلس، ۱۸۸۸).

در مقابل این دیدگاه، دیدگاه جامعه‌شناسان غیر مارکسیست وجود دارد که تغییرات قابل ملاحظه‌ای در قرائت مارکسیستی ایجاد می‌کند. ماکس وبر هرچند اساس نظریه مارکس را که وضعیت اقتصادی را مبنای تعریف طبقه می‌داند، می‌پذیرد. در نظریه او قشربندی منحصر به طبقه نیست. وی سه نوع قشربندی را از هم تفکیک می‌کند: طبقات اجتماعی به معنای خاص، سلسله مراتب منزلت‌های اجتماعی و سلسله مراتب قدرت‌های سیاسی. وی معتقد است طبقه بر اساس تفاوت وضعیت در رقابت تعریف می‌شود و وضعیت طبقاتی را نیز شناسی ویژه می‌داند که برای تملک انحصاری مثبت یا منفی در موارد توزیع اموال، درجات یا سرنوشت، در اختیار گروهی از افراد قرار می‌گیرد (گورویچ، مبنای جامعه‌شناسی، ۱۳۵۰).

### عوامل مؤثر بر طبقات اجتماعی

چنانکه دیدیم منشاء و پایه ایجاد طبقات اجتماعی، معضل نابرابری‌ها است که این نابرابری‌ها از طریق عواملی چون تقسیم نابرابر کار، افزایش فاصله حقوقی، افزایش قشر بیکار و ... پدید می‌آید. همچنین جامعه‌شناسان درباره ملاک‌های تشخیص طبقات اجتماعی از یکدیگر، عوامل متعدد و متفاوتی را برشمرده‌اند؛ چنان‌که از تعریف‌های درباره طبقات استفاده می‌شود، برخی از این ویژگی‌ها کاملاً اقتصادی بوده و مربوط به شرایط یا موقعیت‌های اقتصادی است (آریان‌پور، ۱۳۴۲). برخی نیز ملاک‌هایی است که می‌توان تحت عنوان ملاک‌های غیر اقتصادی بدان اشاره کرد، یکی از مهمترین علل در ایجاد طبقات اجتماعی پدیده نابرابری است که منشاء آن می‌تواند اقتصاد باشد. در اینکه چه عامل و دلایلی باعث پدید آمدن طبقات اجتماعی شده‌است نظرات بسیار متفاوت و گوناگونی وجود دارد و این نظریات بیانگر ملاک‌های طبقه‌بندی می‌باشند. یکی از

عمده علل پدید آمدن طبقات اجتماعی توزیع و افزایش نابرابری است که این عامل سبب جدا شدن بخش‌های جامعه از یکدیگر شده‌است. سوروکین اختلاف طبقاتی را فقط ناشی از اختلافات فردی موروثی و تفاوت شرایط محیط می‌داند. برخی از جامعه‌شناسان معتقدند طبقه بندی اجتماعی ناشی از تسلط گروهی بر گروه دیگر است. گروه فاتح خود را در مقام بالاتری که مسلط بر مغلوب باشد قرار می‌دهد و در نتیجه گروه مغلوب در درجه‌ی پایین‌تری قرار می‌گیرد (کینگ، ۱۳۵۳).

با پیشرفت کمی گروه و توسعه اقتصادی، محصول اضافی به وجود آمد که نطفه پیدایش طبقات را در خود داشت... در مرحله‌ی بعدی مالکیت خصوصی پیدا می‌شد و در همین اوان طبقات اجتماعی متبلور می‌شوند و نابرابری‌های عام اولیه به طبقه بندی و قشر بندی اجتماعی تبدیل می‌گردد. دور کیم اعتقاد دارد: احتمالاً هیچ منشأ و ریشه‌ای برای بروز طبقات و کاست‌ها جز کثرت سازمان‌های شغلی در درون سازمان کلان وجود ندارد (ادیبی، ۱۳۵۴).

طبقات اجتماعی در آغاز پیدایی دو کارکرد اصلی برای حل دو مسأله مهم داشت:

۱- گسترش تقسیم کار اجتماعی و نگهداشت حد و مرز آن

۲- حفظ وحدت و یگانگی جامعه

### نتیجه‌گیری

ساختار طبقه بندی اجتماعی از پیچیدگی خاصی برخوردار است و همین موضوع بیانگر وجود نابرابری‌های پیچیده می‌باشد. نظام اجتماعی موجود از هم‌جواری و هم‌نشینی سنتی و نوین تشکیل شده که در برخی مواقع باعث سختی تحلیل ساختار طبقاتی شده است. تعاریف دقیق از طبقات اجتماعی و چنانکه دیدیم با مباحثی مطرح گردید و بررسی‌های انجام شده منشأ ایجاد طبقات اجتماعی تقسیم کار بود ولی پایه آن را نابرابری‌ها تشکیل می‌داد. یعنی می‌توان از نابرابری به عنوان اصلی‌ترین عامل ایجاد طبقات اجتماعی که نقشی بسیار بالا دارد، نام برد. از بررسی‌های انجام شده چنین نتیجه گرفته می‌شود که میان نابرابری و طبقات اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

هر چه نابرابری در یک کشور ناهنجارتر و بیمارتر باشد و از سوی دیگر توانایی نهادهای مدنی و اجتماعی در به تصویر کشیدن واقعیت‌ها و کنترل رویدادهای اقتصادی و اجتماعی کمتر باشد اختلاف طبقاتی نمود بیشتری یافته و فاصله میان طبقه مرفه و سرمایه دار با طبقه کم‌درآمد به مراتب شدیدتر و بیشتر خواهد شد. بوجود آمدن شکاف گسترده و شدید میان طبقات اجتماعی که زاینده نابرابری است پی‌آمدهایی همچون گسترش فرهنگ چشم و هم چشمی، سرخوردگی جوانان، بی‌اعتبار شدن تحصیلات و دانش، فقر، فحشا، اعتیاد و ... را به همراه دارد.

### پیشنهادات

بر اساس بررسی‌های انجام شده و نتایج حاصل از آن راهکارها و پیشنهادات ذیل در خصوص کاهش نابرابری‌ها که منجر به بروز پدیده طبقه اجتماعی می‌شود ارائه گردید.

- کاهش فاصله حقوقی مدیران ارشد، مدیران پایه، مدیران میانی و کارکنان در سازمان‌ها و ادارات دولتی
- نظارت بیشتر بر بخش خصوصی و بررسی پرداخت‌ها برابر با قانون
- ایجاد زمینه‌های استفاده برابر همه‌ی اقشار جامعه از امکانات رفاهی، فرهنگی، اجتماعی و ...
- ترویج و تبلیغ درست، مناسب و مطلوب ارزش‌های دینی و اسلامی
- کاهش تجمل‌گرایی در اجتماع از طریق برنامه‌های آموزشی مناسب و ارائه الگوهای مصرفی مطلوب
- گسترش ارزش‌های فرامادی در میان اقشار مختلف جامعه

## منابع

- ادیبی، ح. (۱۳۵۴). **جامعه‌شناسی طبقات**. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- آ.گ. برن نیم کوف. (۱۳۴۲). **زمینه جامعه‌شناسی**، اقتباس امیرحسین آریان پور، تهران: انتشارات دهخدا.
- تامین، ملوین ماروین. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی نظری و کاربردی**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: نشر توتیا.
- دورکیم، ا. (۱۳۶۹). **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: کتاب سرای بابل.
- زاهدی، م. (۱۳۸۵). **توسعه و نابرابری**. تهران: نشر مازیار، چاپ دوم
- کینگ، ساموئل. (۱۳۵۳). **جامعه‌شناسی**، ترجمه مشفق همدانی، تهران: نشر سیمرغ.
- گرب، ا. (۱۳۷۳). **نابرابری اجتماعی دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر**، مترجمان: محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۴). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات نی.
- گورویچ، ژرژ و هانری، مندارس. (۱۳۵۰). **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر امیرکبیر.
- گورویچ، ژرژ. (۱۳۵۷). **مطالعه درباره طبقات اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- مارکس، کارل. فریدریش، انگلس. (۱۸۸۸). **مانیفست**، لندن: بی‌نا.
- ملک، ح. (۱۳۷۴). **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**. دانشگاه پیام نور.
- نامه فرهنگ. (۱۳۷۱). **منشأ نابرابری اجتماعی**، ترجمه ح. قاضیان، شماره ۳، سال ۲.
- وبر، م. (۱۳۶۷). **مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، ترجمه احمد صدارتی، تهران: نشر مرکز
- هادی زنور، ب. (۱۳۸۵). **فقر و نابرابری درآمد در ایران**. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷

- Parsons, Talcott. **Equality and Inequality in Modern Society, or Social Stratification Revisited**, in E.O. Lauman (ed.) **Social Stratification**, New York: Bobbs – Merrill, 13-72, 1970
- Giddens, Anthony. **The Class Structure of the Advanced Societies**, London: Hutchinson, 1973.
- Dahrendorf, Ralf. **Class and Class Conflict in Industrial Society**, Stanford: Stanford University Press, 1959.
- Robbins, S. P. (2001). "Organizational Behavior", New Dehli. Prentice Hall, Inc- Tilly, Chris and Randy Albelda, **Political Economy For the Next Century**, M. E. Sharpe, Armonk, NY, 1995



**Abstract:**

The phenomenon of and social inequality gap is one of the most important social issues, When the gap injustice and inequality continue to be a chronic problem and is fundamental to society. Social inequality is one of the aspects of human societies. Social inequality is the emergence of social classes, which are classes: The capitalist class, working class, middle class, class, affiliates, independent producers, land owners, farmers and share the tenant. For this reason, in this study, the effective and efficient social and class inequality and social stratification is studied. Individual differences and social differences in society for people to be one of the causes of social inequality. These factors have been studied in this research and its implications expression and in the end based on the results, guidelines and recommendations are presented.

**Key words:** social inequality, the gap, social issues, social stratification